**جلسه 34 خارج اصول فقه استاد گنجی**

**10/8/1401**

**مطلق و مقید در مستحبات**

**تفصیل آقای خویی میان چهار قسم مطلق و مقید در غیرالزامیات**

بحث در خطابات مطلقه و مقیده در مستحبات بود. مشهور حمل نمی‌‌کنند مطلق را بر مقید، بلکه حمل کردند مقید را بر تأکد. مرحوم آقای فرموده که این عمل مشهور به نحو مطلق درست نیست. دیگران آمدند توجیه کردند. ایشان می‌گوید درست نیست این حرف علی نحو اطلاق. باید تفصیل داد. فرموده که خطاب مطلق و مقید در غیر الزامیات به چهار نحو تصویر می‌شود. سه نحوش حمل مطلق بر مقید است، در یک قسمش حمل نیست.

1. **مقید مخالف مطلق**

قسم اول آنجایی است که مقید ما مخالف مطلق باشد. مطلق می‌گوید برای نماز فریضه اقامه بگو (اقم لصلاتک الفریضة) این مطلق ماست. مقید ما می‌گوید لاتقم فی حال الحدث، در حالی که حدث داری اقامه نگو. فرموده باید اینجا مطلق را بر مقید حمل کنیم و بگوییم که اقامه در حال حدث استحباب ندارد اصلاً، باطل است. اصلاً فتوا هم داده است ایشان. این یک قسم که متخالفین هستند، یکی آمر است و دیگری ناهی است.

1. **مقید موافق ولی دارای مفهوم**

قسم دوم این است که مقید ما مفهوم دارد. مطلق و مقید ما تخالف ندارند. هر دو مثبتین یا هر دو منفیین هستند. ولی مقید ما جمله‌ای است که مفهوم‌دار است. یک خطاب می‌گوید صل صلاة اللیل نماز شب بخوان. این خطاب مطلق است. مقید می‌گوید ان انتصفت اللیل صل صلاة اللیل، که مفهوم دارد. (آقای خویی) فرموده که اینجا هم باز مفهومش با منطوق تخالف دارد، و باید حمل کرد مطلق را بر مقید.

نمی‌دانم فرصت نشد یا غفلت شد که «دراسات» را نگاه کنیم، اصلاً اینها را دو تا صورت قرار دادن فنی نیست.

پاسخ به سؤال: دراسات هم چهار تا گفته است؟

بالاخره فنی نیست. یک قسم هستند، منتها تخالف گاهی بالمنطوق است و گاه بالمفهوم. حالا مهم نیست.

این دو صورت.

1. **امر در مقید به تقید خورده نه به مقید**

صورت ثالثه این است که امر در مقید، به تقید خورده است نه به مقید. فرموده که صل صلاة اللیل (مطلق ما) بعد گفته که ولتکن صلاتک بعد انتصاف اللیل. آن تقید را امر کرده است. یک خطاب می‌گوید اقرأ القرآن ما تیسر منه (مطلق ما)، یک خطاب می‌گوید ولتکن القرائة حال الطهاره. گفته اینجا هم حاکم است دلیل مقید بر مطلق و می‌گوید مراد از قرائت مع الطهارت است. اینجا هم حمل مطلق بر مقید است.

1. **امر در مقید به مقید خورده نه به تقید**

صورت چهارم این است که امر در مقید خورده به مقید. اینکه در محاضرات آمده «به قید» تسامح است یا اشتباه مقرر است. امر به قید نمی‌خورد. امر مولوی خورده به مقید. یک روایت می‌گوید صل صلات اللیل، و یک روایت می‌گوید صل صلاة اللیل بعد انتصاف اللیل. به شرط آنکه ظرف مفهوم نداشته باشد. مثبتین هستند یکی به مطلق خورده است و یکی به مقید.

**نظر آقای خویی درباره قسم چهارم**

فرموده است اینجاست که حمل نمی‌شود مطلق به مقید. به چه بیانی؟ به همان بیان نائینی: تنافی وجود ندارد. هم برای مطلق حکم جعل شده است و هم برای مقید. مولا دو تا مطلوب دارد. تنافی با هم ندارند. آن بیانی که دیروز عرض کردیم، دیشب که نگاه می‌کردم دیدم مرحوم نائینی همان بیان ترخیص در تطبیق را در بحث اجتماع امر و نهی آورده است. آنجا گفته است وجه اینکه در مستحبات حمل نمی‌شود مطلق بر مقید این است که ترخیص در تطبیق در ناحیه مطلق با مقید تنافی ندارد. آن بیان سومی که گفتیم برای خود نائینی است. فکر می‌کردیم آقای خویی درست کرده است، دیدیم نه آن هم برای خود نائینی است.

و گفته است که غالب مستحبات اینطوری هستند. درست می‌گوید. ما اگر خطابات مستحبه را نگاه کنیم، مطلق و مقیدش را نگاه کنیم، غالباً شکل همین چهارمی هستند. یک امری داریم به مطلق، یک امر دیگر داریم به مع الخصوصیه. یک روایت داریم قرآن بخوان. یک روایت می‌گوید اقرأ متطهراً، متوضأً. یک روایت می‌گوید شب جمعه «زر حسین بن علی»، یک روایت می‌گوید «زر لیلة الجمعه مع الغسل».

درست گفته است ایشان. ما زیاد داریم خطابات مستحبه‌ای که در آنها قیود اخذ شده است. البته مثالی که ایشان می‌زند ربطی به بحث ندارد. مثال ایشان مطلق شمولی است. آن اگر الزامی هم بود حمل مطلق بر مقید نمی‌شد. امر کرده است ما را به زیارت مولانا اباعبدالله الحسین علیه السلام. بعد یک روایت دیگر داریم زیارت کن در نیمه شعبان. یک امر دیگری داریم زیارت کن در شب جمعه. اینها انحلالی هستند. به عدد هر کدوم یک امری داریم. حالا خواسته است مثال بزند. درست می‌گوید در مستحبات کثیراما همینطور است. امر داریم به مقید. آنها ارشاد هم نیستند. ارشاد به صحت و کمال. ایشان قبول کرده است که اوامر متعلقه به مقیدات مستحبات اوامر مولویه هستند. تعلق گرفتند به مقید. تنافی ندارند با مطلق. به هر دو اخذ می‌کنیم. شارع مقدس هم مطلق را جعل کرده است و هم مقید را. تنافی ندارند، به دلیل تعدد مطلوب.

این فرمایشی است که ایشان فرموده است و مطلب را تمام کرده است. عملاً باز مانند مشهور است. درست است که تفصیل می‌دهد، اما می‌گوید غالباً قسم چهارم است که حمل نیست. آن عمل مشهور را انکار نمی‌کند. ولی می‌گوید آن غالبیش درست است، احیانیش نادرست است. خیلی تقابل ندارد با مشهور میدانیاً، در خارج. چون غالب مستحبات از قسم چهارم است، و در قسم چهارم هم حمل نیست.

این فرمایشی است که ایشان بیان کرده است. ما بحثی نداریم درباره فرمایش ایشان در فرض چهارم. در فرض چهارم، که غالب مستحبات است، ایشان می‌گوید تنافی نیست. آخوند می‌گوید تنافی هست. مرحوم آقا شیخ اصفهانی، که هنوز حرفش مانده است، او هم می‌گوید لافرق بین الوجوبین والاستحبابیین. همانطورکه وجوب مطلق و وجوب مقید با هم تنافی دارند، استحباب مطلق هم با استحباب مقید تنافی دارند. اینطور بیان کردند که بحثش گذشت.

**نظر استاد: عدم حمل مطلق بر مقید در هیچ یک از صور فوق**

آنچه که ما می‌خواهیم ادعا بکنیم، برخلاف ایشان، این است که یمکن ان یقال در هر چهار صورت حمل مطلق بر مقید نمی‌شود. و ادعای ما این است که مشهور هم در مستحبات که می‌رسند اصلاً نگاه نمی‌کنند (ایشان هم در عمل نگاه نمی‌کند) که از قسم اول است، دوم است، سوم است، چهارم است. نه عمل در ذهن ما... یک جاهایی گیر داده است مانند همین اقامه، و یک مورد دیگر (شاید در اوقات نوافل)

یک جاهایی گیر داده است نادراً، ولی غالباً مثل مشهور می‌گوید. حالا مهم نیست. ما ادعایمان این است که در تمام این موارد حمل مطلق بر مقید نمی‌شود.

مرحوم نائینی ظاهر کلامش در اینجا (در بحث مطلق و مقید) این است که اگر متخالفین بودند، (همان صورت اول و دوم) حمل مطلق بر مقید می‌شود. مرحوم نائینی می‌گوید اگر مقید ما مفهوم داشت. صل صلاة اللیل، ان انتصفت اللیل صل صلاتها. «ان» آورد. فرموده که اینجا هم شرط مفهوم ندارد، و اینجا ما حمل می‌کنیم بر تأکد. می‌گوییم نماز شب بعد از نیمه شب استحباب مؤکد دارد، والا مطلقش هم مستحب است.

فرموده چون آن اختلاف مرتبه مستحب است. آن اختلاف مرتبه سبب می‌شود که ما در اینجا مفهومی برای «ان» احساس نکنیم. چون غالباً مستحبات اختلاف مرتبه دارند، آن غلبه سبب می‌شود که بگوییم «ان» در اینجا مفهوم ندارد، و اگر مفهوم نداشت می‌شود مانند قسم چهارم.

ظاهر کلامش این است که اگر بگوییم مفهوم دارد، باید حمل مطلق بر مقید کنیم. اگر مفهوم داشته باشد تنافی پیدا می‌شود. ظاهر کلامش در اینجا این است که اگر متخالفین بودند، تنافی حاصل می‌شود. تنافی که حاصل شد، قاعده، حمل مطلق بر مقید است. ظاهرش این است که [وقتی] می‌گوید مفهوم ندارد، برای این است که مخالفی پیدا نکند. ولی در بحث اجتماع امر ونهی تصریح کرده است. در اواخر اجتماع امر و نهی گفته است در مستحبات حمل مطلق بر مقید نیست، چه متوافقین باشند و چه متخالفین باشند. اگر گفت اقم لصلاتک و بعد گفت لاتقم حال الحدث. می‌گوید این لاتقم یعنی ثوابش کم است. حمل مطلق بر مقید نمی‌کنیم.

مرحوم نائینی (ما داریم ابتدا یک تصریحی پیدا می‌کنیم که فکر نکنید ادعای ما است) از کسانی است که می‌گوید در مستحب مطلق، مستحب مقید ولو متخالفین باشند حمل نیست. ظاهر کلام آخوند هم که می‌گوید در مستحبات حمل نمی‌کنند مطلق را بر مقید. به ذهن می‌زند همه جا را میخواهد بگوید. عملاً هم همینطور است، همه جا است.

**تبیین عدم حمل مطلق بر مقید در مستحبات بتمام اقسامه**

خب حالا نکته‌اش چه است؟ مشهور حمل می‌کنند مطلق را بر مقید در متخالفین ایضاً. قسم اول، قسم دوم، قسم سوم که حاکم هم هست. و لتکن صلاتک بعد انتصاف اللیل یعنی افضل این است، جدی نگیر، نمی‌خواهد ضیق کند مستحب را. همه فروض، در هر چهار تا حمل مطلق بر مقید عرفیت ندارد. نکته‌اش چه است؟ نکته‌اش همان است که مرحوم آخوند فرمود: اختلاف مراتبِ مستحب به نحو غالبی. غالب مستحبات، نادر هستند مستحباتی که یک ملاک دارند که یا در مطلق است یا در مقید. نادر است و پیدا کردن مثالش خیلی زحمت دارد که ما در مستحبات پیدا کنیم (البته ثابت و محرز باشد) که یک ملاک بیشتر نیست. یک مصلحت بیشتر نیست، آن هم یا در مطلق است یا در مقید است.

**پاسخ سؤال:** نه آن خودش است. مطلق و مقید نیست. اتفاقاً همان را هم مثال زدند دیگر. نماز جعفر طیار مطلقا مستحب است، قبل زوال الجمعه مستحب مؤکد است.

**پاسخ سؤال:** کیفیتش است؟ خودش است دیگر. نه قید نیست، جزء است. جزء را جدا بکنید. کسی اگر نماز جعفر بخواند، اگر آن ذکرها را نگوید نماز جعفر نیست، نافله مطلق است. آنها مقومات هستند. مقومات را بحث نداریم. آنها شرایط هستند. آنها محل بحث هستند. در نوافل هم بعضی روایات می‌گفت هدیه هستند، قبل از زوال هم چه اشکالی دارد؟ در نافله شب هم همینطور است. به عنوان نافله شب باید در شب باشد. خیلی‌ها می‌گویند از اول شب شما می‌توانید نافله شب را بخوانید، افضل بعد انتصاف اللیل است. سخت است مثال پیدا کردن. مستحبات اختلاف مرتبه دارند.

**پاسخ سؤال:** حتی حکومت. «ولتکن» یعنی افضل است. جدی نگیرید.

خب ببینید ادعای ما این است: این غلبه، غلبه خیلی شدید در اختلاف مراتب، که خود شریعت هم به ما فهمانده این را، مدام گفته این افضل از آن است. گفته ترکش کردیم چه عیبی دارد در مستحبات؟، گفته عیبی ندارد. در آن روایت هست که حضرت به پسراشان فرمودند قرآن بخوان؛ گفت وضو ندارم. حضرت فرمود خب بدون وضو بخوان. با وضو افضل است، و بدون وضو هم مستحب است. در خود روایات، این غلبه را ما از قاعده‌مان در نیاوردیم. این یک امر واقعی است. یک امر واقعی است که مستحبات ذوالمراتب هستند. کم مستحبی پیدا می‌شود که فقط یک مطلقی داشته باشد و مقیدی نداشته باشد. کم مستحبی پیدا می‌شود که مطلق و مقید را دارد، مقصود وحدت مطلوب است. این خیلی نادر است.

**پاسخ به سؤال:** نه واجبات اینطور نیست. حالا عرض میکنم.

در مستحبات این اختلاف مرتبه شایع ذایع کثیر. این مرکوز عند المتشرعه شده است. نه اینکه عند المتشرعه، اصلاً کلاً امر مستحبی مناسبتش با تعدد مطلوب است. "خوبه بیاور" این در ذهن نائینی است که می‌گوید تنافی ندارند. ولی ما می‌گوییم طبق بیانات تنافی است ولی طبق اختلاف مرتبه که اگر شما توی ذهنتان بیاورید، اصلاً ذات مستحب چنین اقتضایی را دارد که چیز خوب، اون یکی دیگه‌اش خوب‌تر است. نه اینکه حتما باید با آن باشد. خودتان حساب کنید، چیزهایی که مستحبی انجام می‌دهید، قید می‌آورید خوب و خوب‌تر است. اما اینکه خوبتان منحصر باشد با این قید، نه.

**پاسخ سؤال:** از اول مقید را بیاورد مطلق را نیاورد مثلاً. بگوید در چیزهایی که خوب است، اصلاً خوب‌ها خوب‌تر دارند. منحصر نیستند به یک فرد.

**پاسخ سؤال:** نه می‌گویم راه دارد اینطور بیانش کنند.

در مستحبات اختلاف مراتب است. نه تنها در متشرعه. اصلا بین الناس. موالی عرفیه هم همینطوری است. مستحباتشان خوب و خوب‌تر دارد. مکروهاتشان بد و بدتر است. واجبات و محرمات تحدید دارد. آن محدد است. ولی در مستحبات باز است. وسیع است. این ارتکاز سبب می‌شود که اگر از مولا مطلقی صادر شد، مقیدی صادر شد در زمینه مستحبات، برای آن خطاب مقید، تعین احساس نکنند. تعین آن گیر داشت دیگر. می‌گوید نه نمی‌خواهد تعین بگوید، می‌خواهد خوب‌ترش را بیان کند. گیر در استحباب تعینی مقید بود. مقید بما هو مقید مستحب بشود، با مطلق بما هو مطلق تنافی دارند. اصلاً می‌گویند مقید که مستحب شده است، بما هو مقید نمی‌خواهد بگوید استحباب است. می‌خواهد بگوید بما هو مقید بهتر است. استحباب مؤکدی که مشهور می‌گویند.

این غلبه منشأ می‌شود که اگر فرمود قرائت قرآن کن. قرائت قرآن نزد او چیز خوبی است. بعد گفت که در حال محدث بودن قرائت نکن. بابا خوبی آن ذات با این برطرف نمی‌شود. در ذهنش این است که بهتر است با طهارت باشی، نه اینکه اصلاً نکن و بگذار کنار، از آن خوبی که گفت رفع ید کرده باشد. خیلی بعید است.

نماز شب بخوان به ذهن می‌آید ذات نماز شب محبوبش است. بعد می‌گوید لاتصلّ حتی تنتصف اللیل، می‌گوییم این لاتصل نمی‌خواهد آن ذات را از محبوبیت بیندازد. می‌خواهد بگوید انتصاف لیل بهتر است، این را بیشتر دوست دارم.

قاعده حمل مطلق بر مقید داستانش این است که ما دو خطاب داریم، به ظاهرشان متنافیین. یدور الامر بین اینکه مطلق را حمل بکنیم بر مقید، یک مطلوب. یا نه، مطلق به اطلاق خودش باقی بماند و مقید را حمل بکنند بر تأکد. حمل بر تأکد اینجا مرجح دارد: و آن غلبه است، همین. اساس قواعد ظهور غلبه است. اینکه می‌گویند اصل این است که عموم را اراده کرده است، این است که غالباً از لفظ [عام] بدون مخصص عموم اراده شده است. اینجا برعکسه، غلبه آن طرف است. غالباً مقیدات مؤکدات هستند، نه اصل حکم. این است که اگر نگوییم که مقیداً هم آورد، فقط مقیدا آورده است، اگر نگوییم آنجا هم تقیدش دخالت ندارد، ولی درجایی که مطلق را هم آورده است، پرواضح است که آن تقید دخیل در اصل طلب نیست.

در اینجا غلبه بر عکس است. غلبه به کمک ما می‌آید و از آن دو تا، آن طرف دوران‌ها، دوران بین این و آن، می‌گوید ترجیح با این است. همین غلبه مرجح می‌شود در اینجا. این است که هیچ فرقی بین صور اربعه که مرحوم آقای خویی گذاشته نیست. حق با مرحوم نائینی است که می‌گوید لافرق. حق با مشهور است که تفصیل نداده‌اند. در تمام مستحبات اگر مطلقی آمد و کنارش مقیدی، به هر لسانی، به لسان نهی باشد، به لسان شرط باشد، به هر لسانی، ما به مطلق اخذ می‌کنیم و می‌گوییم اینها که می‌گوید، و این قیدها را می‌آورد می‌خواهد آن بهتر را به ما برساند، نه اصل مستحب را.

از ما ذکرنا این نزاع بین مرحوم نائینی و بین آقای خویی هم معلوم شد. مرحوم نائینی می‌گوید این اختلاف مرتبه سبب می‌شود اگر مولا مقید را با جمله شرطیه آورد مثلاً، مفهوم نداشته باشد. اگر گفت ان انتصفت اللیل صل صلاة الیل، مفهوم ندارد زیرا غالب اختلاف مرتبه است.

آقای خویی در تعلیقه اجود جواب داده است، گفته غلبه است، غلبه اختلاف مرتبه است. اما غلبه باعث نمی‌شود که ظهور در مفهوم از بین برود که، والا ما من عام الا وقدخص، همان حرف قبلی را تکرار کرد اینجا. ما من عام الا و قدخص. غالباً عمومات تخصیص خورده است، حال اگر یک عامی داشتی که مخصص نداشت، نمی‌شود به عمومش عمل کنیم؟ چرا. غالب مستحبات اختلاف مرتبه دارند. خب حالا یک جا یک قیدی آورده است، ظاهر قید این است که اینجا اختلاف مرتبه نیست (قسم دوم ایشان). ظاهر قید این است که مراد از آن مطلق مقید است. تخالف است.

گفته است که آن غلبه نمی‌تواند مانع از انعقاد مفهوم بشود. یک نقضی کرده است به مرحوم نائینی. گفته والا شما باید در متصل هم بگویید تقیید نیست. گفته صل صلاة اللیل اذا انتصف اللیل. بگو اختلاف مرتبه است، اذا انتصف تأکید را می‌گوید، صل صلاة اللیل اصل را می‌گوید. چرا در متصل نمی‌گویید؟ اگر بنا باشد اختلاف مرتبه ظهور را عوض بکند، ظهور در مفهوم را از بین ببرد. خب این اختلاف مرتبه باید در ظهور هم عوض بکند دیگر.

**سؤال:** آنجا ظهور منعقد نمی‌شود.

**پاسخ:** خب حالا ایشان اینطور فرموده است دیگر. نقض کرد است بر مرحوم نائینی.

در ذهن ما این است که فرمایش آقای نائینی، فرمایش متینی است. نقض آقای خویی وارد نیست. اما فرمایش مرحوم نائینی متین است: زیرا مرحوم نائینی می‌گوید اختلاف مرتبه امر مرکوزی است، این امر مرکوز مانع ظهور می‌شود، چه اشکالی دارد. مرحوم نائینی، و همچنین آقای خویی که قائل به مفهوم شرط هستند، (دیگر شاه‌فرد مفاهیم مفهوم شرط بود) منشأش اطلاق شرط بود. می‌گفت ان جاء زید فأکرمه، چون وجوب اکرام را بند کرده به مجیء زید، معلوم میشود مجیء زید نباشد، وجوب نیست دیگر.

**پاسخ به سؤال:** همان اطلاق جزاء دیگر. اطلاق جزاء: گفته وجوب اکرام مطلق بند به مجیء زید است، خب اگر مجیء زید نبود، وجوب نبود.

حالا در محل کلام می‌فرماید، وقتی که اختلاف مرتبه است، مقدمات مفهوم که اطلاق است، اینجا منعقد نیست. شما نمی‌توانید بگویید استحباب صلاة لیل را به نحو مطلق بند به آن کرده است. نه، از اول این صلاة لیل مرتبه را بند آن کرده است. لااقلش این صلاحیت قرینیت دارد که مقصود مولا از ان انتصفت اللیل فصلّ، مقصودش این است که کمال صلاة را مقید کردم بر ان انتصف. این محتمل است. خب چرا نگفتی؟ می‌گوید خب غالباً اینجوری ایست و ما اتکا کردیم بر همان غلبه.

**پاسخ سؤال:** نه، نائینی می‌گوید مفهوم ندارد. نسبت به اصلش می‌گوید مفهوم ندارد. مشابهش در قید غالبی است. قید غالبی مفهوم ندارد. از باب غلبه گفته است. اینجا هم چون غالباً مرتبه دارد مستحبات، این استحباب مؤکد را مقید کرده است بر ان انتصف اللیل. مرحوم نائینی منکر است که اصل استحباب را، استحباب مطلق را معلق کرده باشد. می‌گوید ظهور ندارد که اصل استحباب (معلق شده). نه، چون اختلاف مراتب زیاد است محتمل است که کمال را معلق کرده است. نه اصل استحباب را.

**پاسخ سؤال:** نائینی چه می‌گوید! مفهوم ندارد یعنی نمی‌توانی بگویی اصل استحباب معلق شده بر این شرط تا لازمه‌اش انتفا باشد، تا لازمه‌اش حمل مطلق بر مقید باشد. اصل این ظهور را انکار می‌کند مرحوم نائینی.

**پاسخ سؤال:** اگر معلق کرده باشد استحباب را ... اینکه می‌گوید ندارد معنایش همین است. می‌گوید دلالت ندارد بر انتفای استحباب، عند انتفای شرط. دلالت ندارد. مرحوم نائینی توضیح نداده است، گفته است مفهوم ندارد. به چه بیان؟ ما داریم بیان می‌کنیم. می‌گوییم چون اساس مفهوم اطلاق است، آن اطلاق اینجا منعقد نیست. یک بار دیگر برگردید به مفاهیم، مطالعه بفرمایید. این را دوباره تکرار میکنم.

اینکه مرحوم آقای نقض کرده است که متصل هم باید اینجور باشد، این هم خیلی عجیب است. یکی از شؤون مرحوم آقای خویی نقّاضی بوده است دیگر. دیدید که معمولاً یک فرع دیگر می‌آورد و نقض می‌کند. اما این نقضش نادرست است. ما می‌گوییم که در منفصل قید اگر آمد مفهوم ندارد. ظهور مفهومی منعقد نمی‌شود. این ملازمه ندارد که اگر قید متصل هم شد بگوییم ظهور منعقد نمی‌شود. نه هر کدام ملاک خودش را دارد. قید غالبی اینطور است. قید غالبی اگر منفصل بود، تقیید نمی‌زند مطلق را، همان قید غالبی اگر متصل شد مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.

مثال مستحبات و غیر مستحبات مثل قید غالبی است.(ایشان هم قبول دارد) اگر یک روایتی داریم که ربیبه بر شما حرام است. مطلق است. آیه شریفه که می‌فرماید «وربائکم اللاتی فی حجورکم» که «حجورکم» قید غالبی است، تقیید نمی‌زند آن حرام است ربیبه شما بر شما. می‌گوید ربیبه حرام است چه در حجر شما باشد و چه نباشد. ولی اگر ما بودیم و همین آیه و آن مطلق را نداشتیم، اطلاق منعقد نمی‌شد برای آیه شریفه. حرام است ربائبکم اطلاق منعقد نمی‌شود. گفته ربائکم اللاتی فی حجورکم.

می‌گوید قید غالبی تقییدآور نیست ولی مانع از انعقاد اطلاق است. حرف متینی است. قید غالبی تقییدآور نیست، اگر منفصل باشد. ولی مانع از انعقاد اطلاق است اگر متصل باشد. نائینی آن حرف را اینجا می‌گوید. می‌گوید قیدی که برای مستحب آوردند، این قید اگر متصل باشد، بگوید صل صلاة الیل اذا انتصفت اللیل، اطلاق منعقد نمی‌شود زیرا مطلقی نگفتی که. در مستحبات می‌گوید اینجور است. ولی اگر همین را گفت صل صلاة اللیل و در خطاب دیگری گفت: اذا انتصفت اللیل فصلّ، گفته مانع از اطلاق نمی‌شود.

پاسخ سؤال: نه نقض نشد آن ضابطه. قیدِ در مستحبات مانند قید غالبی است. وصلش کنی مانع از ظهور است، فصلش کنی مانع از اطلاق نیست. به چه نکته‌ای؟ ملاحظه بفرمایید. بیشتر بیانش بکنیم. بحث مهمی است اثر دارد در فقه. انشالله فردا تمام کنیم وارد بحث مجمل و مقید می‌شویم.